

# شبهات‌های عجیب

«قیام سبز» در ایران و کودتا در هندوراس



نویسنده: اینگو نیل

برگردان: خ. طهوری

تارنگاشت عدالت

تابستان ۱۳۸۸

## دومین کوشش اوپاما در اجرای کودتا



مانوئل زلایا

کودتای نظامی در روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ که به دنبال آن رئیس‌جمهور هندوراس «مانوئل زلایا» سرنگون شد، پس از «تغییر رژیم» نافرجام در تهران، دومین کودتا بود که در طی ریاست جمهوری اوپاما صورت گرفت. این اولین حمله مستقیم ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی به بدیل بولیواری برای آمریکا (آلبا) است. اعضای این سازمان (آلبا) عبارتند از کوبا، بولیوی، نیکاراگوئه، اکوادور، هندوراس و برخی از جزایر کارائیب. بعد از این که از بازگشت زلایا در روز ۵ ژوئیه ۲۰۰۹ به میهنش جلوگیری شد، رئیس‌جمهور ونزوئلا هوگو چاوس در فرستنده خبری آمریکای جنوبی، «تله سور» گفت: «خونتای نظامیان هندوراس از طرف امپراتوری یانکی تقویت می‌گردد.»

رهبر انقلاب بولیواری با اشاره به کوشش‌های بی‌ثبات‌سازی و سوءقصد به همپیمان خود «اوو مورالس» گفت، کودتای نظامی در هندوراس «آغاز حمله» است، حمله‌ای که در بولیوی نیز قابل لمس بود.

در مقاله زیر کوشش می‌گردد بحران سیاسی هندوراس در رابطه با مسایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مورد بررسی قرار گیرد. این واقعه را نباید به صورت منفرد و تنها به عنوان یک کودتا درک کرد، بلکه بیش از آن، این کودتا پیش‌درآمدی است برای به عقب راندن (Rollback) دولت‌های چپ حول محور آلبا، توسط

برخی از نیروها در ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی که اکنون به طور بی‌پرده و خشن وارد عمل شده اند. هندوراس فقط نخستین مهره این دومینو است که باید سرنگون شود تا بقیه کشورهای عضو آلبا را با خود به قعر بکشد. از آنجا که کشورهای عضو آلبا مثل ونزوئلا، کوبا، بولیوی و نیکاراگوئه دارای روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران هستند، لذا نباید روند تکاملی در خاورمیانه و نقش اسرائیل نیز در آمریکای لاتین نادیده گرفته شود.

### هم‌پیمانان ژئواستراتژیکی

هنگامی که در سال ۲۰۰۴ ونزوئلا و کوبا سازمان آلبا را پایه گذاردند، هر دو کشور دارای روابط دوجانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند. کاراکاس نفت به قیمت ارزان در اختیار کوبا قرار می‌داد و در عوض کوبا انواع فن‌آوری و پرسنل در اختیار ونزوئلا قرار می‌داد تا وضعیت بهداشتی و درمانی مردمان فقیر این کشور بهبود یابد، بی‌سوادی نابود گشته و کشاورزی کشور احیا گردد. این اولین گام هر دو کشور برای رهایی از سلطه شمال در صنعت و سیستم اعتباری بود و نشان می‌داد چگونه می‌توان معضل اساسی کلیه کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب (به جز کوبا) را حل کرد. در وهله نخست مسأله مهم فقر و کمبود مواد غذایی، بیکاری، بی‌سوادی، فقدان تکنولوژی و بدهی‌های خارجی بود. در عین حال تشکیل آلبا به معنی توسعه آن دیوار حفاظتی است که رهبران انقلابی ونزوئلا و کوبا بدان نیازمندند تا در مقابل هر نوع تهاجم و دخالت از طرف ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی مقاومت کنند.

نتیجه منطقی این سیاست از یک طرف بسط و توسعه سازمان آلبا به کمک اعضای جدید و از طرف دیگر اقدامات کمکی مانند فروش نفت ونزوئلا توسط سازمان پتروکاریب و یا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مشترک از طریق بانک آلبا بود. در ژوئن سال ۲۰۰۹ اکوادور به عنوان جدیدترین عضو آلبا به آلترناتیو بولیواری پیوست. همین‌طور رییس‌جمهور جدید السالوادور، ماوریسیو فونس پس از انتخابات اعلام کرد که از دو کشور آمریکای مرکزی، نیکاراگوئه و هندوراس پیروی خواهد کرد و به عضویت آلبا در خواهد آمد. بدین صورت در آمریکای مرکزی یک بلوک به هم پیوسته از کشورهایی پدید آمد که عملاً بدیلی در مقابل سیستم اقتصادی سرمایه‌داری ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی است، سیستمی که طی قرون

گذشته هیچ یک از معضلات اصلی آمریکای لاتین را تخفیف نبخشیده، چه رسد که آن‌ها را از میان بردارد. از آنجایی که دو بلوک قدرت سرمایه‌داری با پیروی از شعار «رقیب برای خود نتراش، بلکه آن را از سر خود باز کن»، هیچ علاقه‌ای ندارند تا تکنولوژی خود را در اختیار خلق‌های آمریکای لاتین قرار دهند، لذا کشورهای عضو آلبا مجبور شدند در بخش‌های دیگر جهان دست به جست‌وجو زنند که شاید کسی حاضر شود آن‌ها را در عزم‌شان یاری کند.



محمود احمدی نژاد مانند چین و روسیه به سازمان آلبا کمک می‌کند

آن‌ها در کنار روسیه و چین، با علاقه رییس‌جمهور ایران محمود احمدی نژاد مواجه شدند که حاضر بود تا در انتقال فن‌آوری و دانش به یاری آنان بشتابد. با وجود کلیه اختلافات فرهنگی، سیاسی و مذهبی، دولت ایران تصمیم گرفت خود را به روی آمریکای لاتین بگشاید، زیرا که از یک طرف این امکان پدید می‌آمد تا سودهای حاصل از افزایش قیمت نفت را به طور خلاقانه بکار بندد و از آن‌ها برای سرمایه‌گذاری استفاده کند و از طرف دیگر انزوای سیاسی بین‌المللی را که پس از انقلاب ۱۹۷۹ پدید آمده بود، خنثا نماید. برای کشورهای آمریکای لاتین ایران همیشه یک شریک ایده‌آل بوده است، زیرا در اثر اقدامات تضییعی غرب ایران مجبور بوده تکنولوژی خود را مستقل از محصولات ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی تکامل بخشد.

جنبه دیگری از این همکاری فراقاره‌ای در اینجاست که این همکاری ایران و ونزوئلا را قادر می‌سازد تا ایالات متحده آمریکا را در آچمز نگاه دارند. هر دو کشور و همین‌طور دیگر کشورهای عضو آلبا طی

چندین دهه اخیر به کرات شاهد آن بوده اند که واشنگتن هنگامی که منافعش ایجاب کند، هیچ ابایی ندارد تا از امکانات سیاسی، جاسوسی و نظامی خود برای دخالت در مسایل داخلی کشورهای دیگر استفاده کند. ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت در سطح جهان است و به واردات نفتی از هر دو کشور نیازمند، و بدین صورت وضعیت سال ۲۰۰۲، هنگامی که اطرافیان نتوکان جورج بوش نقشه حمله مغایر قوانین بین‌الملل خود به عراق را طرح می‌ریختند، تکرار می‌گردد. در آن زمان برنامه‌ریزان پنتاگون گمانه می‌زدند که احتمالاً صدام حسین قادر خواهد شد نقل و انتقال نفت در تنگه هرمز را مانع شود، لذا آنها مجبور بودند قبل از آغاز جنگ تأمین نفت خود از جانب ونزوئلا را حتمی سازند و به همین دلیل قابل درک است که چرا در روز ۱۱ آوریل سال ۲۰۰۲ در کاراکاس کودتای نظامی صورت گرفت. البته این کودتا پس از ۳ روز به شکست انجامید، چون خلق ونزوئلا چاوس را مجدداً به مسند حاکمیت قانونی خود رجعت داد.



پرزیدنت هوگو چاوس نه تنها به خاطر رفاقتش با کاسترو زیر ضربه ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است

اکنون وضعیت مشابهی تکرار می‌گردد، تنها با این تفاوت که اولاً به جای عراق، ایران قرار گرفته است و ثانیاً برای ایالات متحده آمریکا این مشکل پدید آمده که آنها نمی‌توانند هیچ‌یک از دو کشور را به تنهایی مورد حمله قرار دهند (و یا مثلاً به اسرائیل اجازه دهند ایران را مورد بمباران قرار دهد) بدون آن‌که متحمل این خطر گردند که از نفت ونزوئلا و یا کشورهای حومه خلیج فارس محروم گردند. با علم بر این، باید

هرگونه حمله توسط ایالات متحده آمریکا و یا اسرائیل به ایران را به معنای حمله به ونزوئلا تعبیر کرد و همین‌طور بالعکس. هر کس که در تجزیه و تحلیل خود این محاسبات مابین ایران و ونزوئلا را در نظر نگیرد، یا دارای افق دید بسیار محدود است و یا عمداً در خدمت مخالفین ایران و انقلاب بولیواری قرار گرفته است.

### سیاست اسرائیل در قبال آمریکای لاتین

دولت‌های تل‌آویو تا کنون دست روی دست نگذارده‌اند تا ببینند که از یک طرف چگونه ایران حضور خود را در آمریکای لاتین به طور مستمر گسترش می‌بخشد و از طرف دیگر چگونه هم‌پیمان آن چاوس به طور قاطع علیه جنگ‌های تجاوزکارانه صهیونیستی در لبنان ۲۰۰۶ و در نوار غزه ۲۰۰۸/۲۰۰۹ موضع‌گیری کرده است. سه سال پیش دیپلماسی اسرائیلی قادر شد از طریق روابط با آرژانتین در بازار مشترک جنوب «مرکوسور» عضویت ناظر به دست آورد، در حالی که ونزوئلا هنوز منتظر به رسمیت شناخته شدن عضویت رسمی خود می‌باشد که از جمله مدیون مخالفت‌های اپوزیسیون دست راستی در پارلمان برزیل است. برزیل در کنار آرژانتین، پاراگوئه و اوروگوئه بازار مشترک مرکوسور را تشکیل می‌دهند. در ۳۰ ماه می ۲۰۰۹ وزارت امور خارجه اسرائیل اجازه درز این مطلب را داد که معاون وزیر امور خارجه این کشور «دانی آیالون» در گردهم‌آیی سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) که روز ۲ و ۳ ژوئن در هندوراس تشکیل خواهد شد، با نمایندگان برخی از کشورهای آمریکای لاتین ملاقات خواهد کرد. در ادامه گفته شد که از این طریق آن‌ها مایل‌اند از پیشرفت‌های ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورند. این اطلاعات بخشی از سازوکار وزارت امور خارجه تل‌آویو بود که توسط صهیونیست افراطی «آویگدور لیبرمان» رهبری می‌گردد. چندی پیش‌تر از آن، در روز ۲۶ ماه می ۲۰۰۹، چندین آژانس خبری اروپایی با تکیه بر گزارشات سازمان جاسوسی، که به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه این اطلاعات هرگز اجازه نداشت از وزارتخانه به بیرون درز یابد، گزارش دادند که ونزوئلا و بولیوی برنامه اتمی ایران را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند و اورانیوم در اختیار ایران می‌گذارند.

این حمله تا کنون واضح‌ترین حمله دولت صهیونیستی به رقبای آمریکای لاتینی خود بوده است. آن‌ها تا

کنون به طور مخفی و از طریق به اصطلاح «شرکت‌های خصوصی» کوشش در تأثیرگذاری بر روند تکاملی منطقه را داشتند. (رجوع شود به «سلحشوران خصوصی داوید» در مجله «مخفی» ۳/۲۰۰۸) افزون بر آن، سفارتخانه‌های اسرائیلی در کشورهای آمریکای لاتین به طور منظم سمینارهای علمی برای کارمندان دولتی و نیروهای امنیتی ترتیب می‌دهند که این سمینارها در اسرائیل صورت می‌گیرد. این فاکت‌ها نشان می‌دهد که تل‌آویو نه تنها ایران، بلکه هم‌پیمانان وی در آلبا را نیز نشانه رفته است.

### ونزوئلا در معرض حمله تحریک‌کنندگان و انتقاد شدید ایالات متحده آمریکا

پس از این که در ژوئن سال جاری ونزوئلا و ایالات متحده آمریکا مجدداً سفرای خود را به کشورهای یکدیگر گسیل داشتند، مجدداً از اواسط ژوئیه خطر به کدورت گراییدن روابط دو کشور افزایش یافت. علت این کدورت مصاحبه خانم هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا با فرستنده اپوزیسیون کشور «گلوبوویزیون» بود. خانم رییس کادر دیپلماسی ایالات متحده آمریکا بر این عقیده بود:

«فکر می‌کنم که خود را در کنار رژیم قرار دادن که در حال حاضر از طرف بسیاری از مردم خود به رسمیت شناخته نمی‌شود، زیاد عاقلانه نباشد» وی در رابطه با قابلیت انتخاب مجدد چاوس گفت: «ما امیدواریم که در ماه‌های آینده در ونزوئلا شاهد این باشیم که تو می‌توانی یک رهبر پراقتدار باشی و نظر بسیار پر قدرتی داشته باشی، بدون آن که کوشش کنی بیش از اندازه قدرت کسب کنی و مخالفان خود را به سکوت وا داری.»

البته وزیر امور خارجه در مورد نقش فرستنده خصوصی «گلوبوویزیون» که نقش به‌سزایی در سازماندهی کودتا علیه چاوس در سال ۲۰۰۲ ایفا کرده بود، سخنی نگفت، ولی برعکس به طور غیرمستقیم از «گلوبوویزیون» که اخیراً به خاطر انتشار اخبار کذب از طرف رییس‌جمهور و طرفدارانش مورد انتقاد قرار گرفته، به دفاع پرداخت. وی گفت: «فکر می‌کنم که در کشور شما هم مثل کشورهای دیگر، باید علیه فشار سیاسی، حافظی برای رسانه‌ها وجود داشته باشد.»

این ژست اخلاقی که توسط وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به نمایش گذارده می‌شود اعتبار و وجاهت خود را در اثر این واقعیت از دست می‌دهد که دست مصاحبه‌گر وی «کاستیو»، در طی جنگ

داخلی السالوادر در سال ۱۹۸۹ به خون ۶ کشیش ژزوئیت آغشته است. (رجوع شود به جاسوسان ربع سال در مجله اخیر «مخفی»)

در کنار این حملات «غیرنظامی»، ونزوئلا کماکان در معرض حملات نظامی مستقیم نیز هست. به همین دلیل پرزیدنت چاوس شرکت خود در مراسم تحلیف ریاست جمهوری السالوادر «ماوریتسیو فونس» در روز اول ژوئن سال جاری را ملغا کرد. وزیر امور خارجه وی «نیکولاس مادورو» طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت که مقامات امنیتی کشور دریافته بودند که اپوزیسیون افراطی مخالف چاوس در نظر داشته، هواپیمای رییس‌جمهور را به هنگام فرود و یا پرواز در سان سالوادر با موشک منهدم سازد. افراد مشکوک با ساختارهای امنیتی سازمان جاسوسی آمریکا CIA و جاسوسان این سازمان «آله خاندرو پنیاکسکولوزا» و «لوئیس کوسادا کاری‌یس» در ارتباط بوده‌اند. فرد اخیر در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کند و ایالات متحده آمریکا از استرداد این فرد به هاوانا که متهم به بمب‌گذاری در یک هواپیمای مسافرتی کوبایی است، خودداری می‌کند. فرد اول، مشاور حزب فاشیستی «آرنا» طی مبارزات انتخاباتی در السالوادور بوده است. خطر سوءقصد برای بلندپایگان انقلاب بولیواری در سرزمین خود آن‌ها نیز موجود است. روز ۸ ماه می ۲۰۰۹ پلیس شهری ونزوئلا (Policia metropolitana PM) در کاراکاس مجموعه عظیمی از سلاح‌های جنگی کشف کرد و سه تن از افراد تبعه جمهوری دومینکن و یک نفر فرانسوی را دستگیر کرد. فرد فرانسوی «لوران فردریک بوکه» نام دارد و گویا یک تیرانداز ماهر است. وزیر کشور ونزوئلا «طارق الایسامی» در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «ما قادریم ثابت کنیم که این‌گونه تجهیزات مورد استفاده سازمان‌های تروریستی قرار می‌گیرد که می‌خواهند اقدامات بی‌ثبات کننده به اجرا گذارند.» این واقعه حاکی از سناریوی خطرناکی است که مجله «مخفی» در شماره اخیر خود انتشار داده است.

### بولیوی – جنگ بی انتها

روز ۵ ژوئیه سال جاری رییس‌جمهور بولیوی مجبور شد مجدداً «دخالت علنی» ایالات متحده آمریکا در مسایل داخلی کشور خود را به باد انتقاد گیرد. این باربه این دلیل که واشنگتن به علت مخالفت با قانون اساسی نوین بولیوی کمک‌های خود را به قدرت مجریه این کشور قطع کرد. مورالس گفت: «از همه



تعجب‌آورتر این که دولت جدید ایالات متحده آمریکا نه تنها با طرح مسأله کشت کوکا و یا دادوستد مواد مخدر مشکل تراشی می‌کند، بلکه حتا با سیاست‌هایی که دولت ما در اینجا به اجرا می‌گذارد، مخالفت می‌ورزد.» اشاره وی به تحقیقات دولت آمریکا و سندی است که سیاست دولت بولیوی از سال ۲۰۰۶، یعنی از سالی که وی به قدرت رسید را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس به وزارت امور خارجه توصیه کرده که کمک‌های مالی و تسهیلات گمرکی برای بولیوی را ملغا نماید. این کشور یکی از کشورهای فقیر آمریکای لاتین است و به کمک‌های خارجی نیاز دارد. این که در اینجا واشنگتن کمک‌های مالی را حذف می‌کند تا بر سیاست این کشور تأثیر گذارد، طبیعی است و برای بار اول نیز صورت نمی‌گیرد. همین‌طور اقدامات مشابهی با پشتیبانی اتحادیه اروپایی در مورد نیکاراگوئه اعمال شد.

این فشار هم کافی نبود: دولت مورالس باید خود را در قبال سوءقصد‌های جانی اعضا حفظ کند. روز ۲۲ ماه مه سال ۲۰۰۹ دولت با صدور فرمان ۰۱۳۸ اعلام داشت که مالکیت خصوصی افراد و شرکت‌ها می‌تواند توقیف گردد، اگر این افراد و یا شرکت‌ها به نحوی با «اقدامات تروریستی» ارتباط داشته باشند. این مطلب را معاون رییس‌جمهور، «آلوارو گارسیا لینرا» طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت. «گارسیا» با اظهارات خود اشاره به وقایعی داشت که روز ۱۶ آوریل ۲۰۰۹ در سانتاکروز رخ داد. در طی یک تیراندازی، سه فرد اروپایی که قصد اجرای سوءقصد علیه رییس‌جمهور و اعضای دیگر دولت را داشتند از پای درآمدند. افراد پشت پرده و تأمین کننده مالی این سوءقصدکنندگان به شرکت‌های «هوگوآچا و آله خاندرو ملگار» تعلق داشتند. فرمان جدید اکنون برای اولین بار می‌تواند علیه این دو شرکت به اجرا درآید. این اقدامات می‌تواند شامل حال سرمایه‌دار سانتاکروزی، خانم «کاترین رابچوک» و مدیرعامل شرکت حفاظتی «آریاس»، آقای «ادواردو گیلارته» هم بشود.

اما دایره ضربات سوءقصد روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شود و حتا بستگان پرزیدنت مورالس را هدف قرار داده است. روز ۸ ژوئن ۲۰۰۹ «روفینا مورالس آیما» خاله ۷۳ ساله رییس‌جمهور، هنگامی که برای دریافت حقوق بازنشستگی خود که «۲۰۰ بولیوانوس» که معادل ۲۰ یورو است به اداره مراجعه کرده بود، مفقود شد. پس از دو هفته جسد تکه‌تکه شده وی یافت شد. مورالس گفت: «مرگ خاله من بسیار مشکوک به نظر می‌رسد.» وی این اقدام را گامی در ارعاب شخص خود تعبیر می‌کند.

## جنگ جدید اسپانیا علیه کوبا

در کنسرت کشورهای عضو آلبا طبیعتاً کوبا تنها به خاطر کبر سن رییس‌جمهورش «رائول کاسترو» و برادر وی فیدل که سال‌ها فرمانده کل انقلاب کوبا بود و همین‌طور دیگر اعضای دولت این کشور دارای نقش برجسته‌ای نیست، بلکه این کشور دارای تجربیات طولانی در مقابله و دفع حملات امپریالیستی است که همکاران جوان آن‌ها در سازمان آلبا فاقد آن می‌باشند. این شناخت در رابطه با فن‌آوری و پرسنل کوبایی در مبارزه علیه معضل اصلی آمریکای لاتین به کوبا اهمیت ژئواستراتژیکی تعیین‌کننده‌ای می‌بخشد، اهمیتی که روزی اتحاد جماهیر شوروی در اردوگاه سوسیالیسم دارا بود: اگر کوبا از نظر اوضاع داخلی دچار نوساناتی گردد، مطمئناً پی‌آمدهای سنگینی نیز برای کشورهای عضو آلبا به همراه خواهد داشت.

با در نظر گرفتن این زمینه باید کوشش‌های (Centro nacional de Inteligencia CNI) که نام سازمان جاسوسی نظامی اسپانیا است را بررسی کرد که رهبری کوبا را هدف گرفته و کوشش می‌کند تا در صفوف آن رخنه کند. (رجوع شود به «مخفی» ۱/۲۰۰۸) روزنامه نیمه رسمی «ال پاییس» روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ گزارش داد که چگونه CNI کوشش کرده بود از طریق مأمور خود «کنرادو هرناندس» از کسانی که از یک طرف در رأس هرم دولتی قرار داشتند و از طرف دیگر مانند معاون رییس‌جمهور کوبا «کارلوس لاگه» از طرف رسانه‌های غربی به عنوان «گرباچف کوبا» محسوب می‌گردیدند، اطلاعاتی به دست آورد. این که آیا طرح‌های اسپانیا در نظر داشت در کوبا مقدمات «تغییر رژیم» را فراهم کند، تا کنون مشخص نشده است.

فرد نامبرده کوبایی، هرناندس، رابط تجارتي دولت محلی باسک در هاوانا بود و روابط نزدیکی با معاون رییس‌جمهور «لاگه»، «روکه» و دیگر مقامات بلندپایه حزبی و دولتی داشت. افراد نامبرده در نوارهای ویدیویی مخفی هرناندس هنگامی که «رائول کاسترو» در ماه فوریه و مارس اعضای کابینه را تعویض کرد و سر آن‌ها بی‌کلاه ماند، بسیار ناراضی بودند. بنا بر گزارش «ال پاییس» رییس‌جمهور دستور داد تا دو نوار ویدیویی، که یکی خلاصه داستان به طول ۳ ساعت و دیگری به طور کامل، به طول ۶ ساعت بود را تهیه کرده و برای اعضای حزب به نمایش بگذارند که مشخص شود که به چه دلیل «لاگه» و «روکه» از کار برکنار شدند. بنا بر گزارش فوق سازمان اطلاعات کوبا توانست در سال ۲۰۰۷ گفت‌وگو مابین «هرناندس» و افسر اطلاعاتی رابط اسپانیایی وی را از طریق سمعی و بصری ضبط کند. بنا بر گزارش «ال پاییس» رابط

تجارتی «هرناندس» در هر دو فیلم اعتراف می‌کند که با CNI همکاری داشته است. روزنامه مادریدی گمانه می‌زند که فرد کوبایی احتمالاً با دریافت رشوه آسیب‌پذیر گشته و مجبور به اعتراف گردیده است. علاوه بر «لاگه» و «روکه» شخصیت‌های بلندپایه دیگری که در رابطه با هرناندس قرار داشتند، از کار برکنار گردیدند: «فرناندو رامیرس د استنوس»، مسؤول سابق روابط بین‌المللی حزب کمونیست کوبا و «اوتو ریورو»، معاون شورای وزارت و مسؤول «مبارزه افکار».

پسرعموی لاگه، اورلاندو کاسته یانوس که یکی از جراحان معالج فیدل بود، هنگامی که «نقد ضدانقلابی» از خود بروز می‌داد توجه سازمان اطلاعات را به خود جلب کرد. هنگامی که «لاگه» برای او تعریف کرد که پست وی نصیب «خوزه رامون ماکادو و نتورا» شده، پزشک نامبرده اظهار تأسف می‌کند که چرا به هنگام درمان نگذاشته «این فسیل» بمیرد. «کارلوس والنسیگا»، منشی قدیم فیدل نیز مجبور شد کلاه خود را بردارد و برود. در سال ۲۰۰۶ هنگامی که رییس وی با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کرد، وی حاضر نشد مراسم جشن تولد خود در کاخ انقلاب را به تعویق بیاکند.

در نوارهای ویدیویی نامبرده، زن «هرناندس» نیز حضور دارد. وی دارای درجه هم‌ردیف سرهنگ در وزارت کشور است و به عنوان پزشک، مسؤول وضعیت سلامتی فیدل و دیگر اعضای دولت بود. روزنامه «ال پاییس» روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹ نوشت که وی نیز اعتراف کرده که شوهرش از او خواستار اطلاعات در مورد وضعیت سلامتی رهبر انقلاب بوده است. هرناندس از طریق لاگه از خبر انتخاب «ماچادو و نتورا» قبل از آن که این خبر به طور رسمی انتشار یابد، مطلع شده بود. به غیر از رابط اقتصادی، بقیه افراد نامبرده آزادند و به غیر از «لاگه»، همگی در مشاغل غیردولتی خود به کار اشتغال دارند و کماکان نیز عضو حزب کمونیست می‌باشند.

وقایع نامبرده توجیه می‌کند که چرا راثول کاسترو کابینه خود را تغییر داد و هم‌قطاران گذشته خود در ارتش را بر سر مواضع حساس گمارد. اما در عین حال این وقایع نشان می‌دهد که در اجرای اقدامات بی‌ثبات‌سازی نه تنها ایالات متحده آمریکا، بلکه اتحادیه اروپایی نیز بسیار فعال است. و این امر نیز به جای خود هشدار فیدل کاسترو را تأیید می‌کند که در رابطه با همایش اتحادیه اروپا-آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۸ از خطر دو گرگ واشنگتن و بروکسل که «لچک قرمزی» را که نام آلبا به خود گرفته را مورد تهدید قرار می‌دهند،

سخن گفت. کودتا در السالوادور نشان می‌دهد که تا چه حد حق با رهبر انقلاب کوبا است.

### هندوراس – پیش‌درآمد پیروزی مجدد نئولیبرالی

در آمریکای لاتین مردم لطیفه‌ای تعریف می‌کنند که با این سؤال آغاز می‌گردد: «چرا هرگز در ایالات متحده آمریکا یک کودتا صورت نگرفته است؟» جواب: «چون ایالات متحده آمریکا در آنجا سفارتخانه ندارد.»

این یک فاکت است که تا کنون هیچ کودتایی در منطقه وجود نداشته است که در جهت منافع آمریکا بوده باشد ولی با آگاهی و یا حتی پشتیبانی سفارت ایالات متحده آمریکا صورت نگرفته باشد. ایالات متحده آمریکا در هندوراس دارای یک پایگاه نظامی با حداقل ۶۰۰ سرباز و تعداد زیادی از مأمورین مخفی و اطلاعاتی هست که نه به خاطر اهمیت جغرافیایی و یا اقتصادی، بلکه به خاطر منافع ژئواستراتژیکی ایالات متحده آمریکا در این کشور مستقر شده‌اند. نام کلیه مأمورین جاسوسی را که زیر پوشش دیپلماتیک فعالیت می‌کنند می‌توان در جزوه اخیر مجله «مخفی» زیر عنوان Naming Names در ص. ۲۸ یافت. در نتیجه نه از چشم دیپلمات‌ها و نه از چشم جاسوسان پوشیده مانده است که در السالوادور، آلمانی‌ها هم پیشاپیش برای سرنگونی مانوئل زلایا در درون حزب لیبرال وی PLH به فعالیت مشغول بوده‌اند.

و بدین صورت در اواخر ژوئن سال جاری «بنیاد فردریش ناومان برای آزادی» (FNS) که به حزب لیبرال دمکرات آلمان (FDP) بسیار نزدیک است، رفته‌رفته علاقمندی خود به کودتاگران در هندوراس را در انتظار عمومی به نمایش گذارد. به موازات آن، این بنیاد در کشور همسایه، نیکاراگوئه نیز به فعالیت اشتغال داشت و کوشش می‌کرد حزب لیبرال برادر خود در این کشور را که دچار تفرقه و سرگردانی است، علیه رییس‌جمهور دانیل اورتگا متحد سازد. و برای این کار FNS از کمک مأمور معروف سازمان جاسوسی آمریکا CIA، فراری کوبایی «کارلوس آلبرتو مونتائو» نیز برخوردار است. فعالیت‌های این بنیاد علیه رؤسای جمهوری قانونی این دو کشور با تصورات نئوکان‌های آمریکایی هم‌خوانی دارد. مسؤول FNS در محل «کریستیان لوت» نام دارد.

از ۲۸ ژوئن سال جاری که ارتش هندوراس پرزیدنت زلایا را از پست خود برکنار کرد، مأمور FNS کوشش

می‌کند تا کودتا را بی‌اهمیت جلوه دهد. وی در گزارش دوم ژوییه خود راجع به اوضاع کشور، محکوم ساختن کودتا توسط سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی را تا حد «لابی‌کاری تحسین‌آمیز» زلایا و کشورهای عضو آلبا تقلیل داد. وی در همین رابطه نوشت: «گرچه برکناری پرزیدنت زلایا در هندوراس براساس قانون اساسی صورت گرفته است، با این حال رییس‌جمهور مخلوع در نظر دارد با کمک هم‌پیمانانش چاوس و اورتگا حتا در مورد لزوم با کمک ارتش به قدرت بازگردد.» البته در روز اول کودتا رییس‌جمهور ونزوئلا اطمینان داد که قصد حمله نظامی به هندوراس وجود ندارد. وی تنها به سازمان کشورهای آمریکایی پیشنهاد کرد تا هیأت مورد نظر بین‌المللی که قرار است زلایا را در بازگشت به کشورش مشایعت کند از طرف یک واحد نظامی سازمان ملل متحد مورد حمایت قرار دهد. نیکاراگوئه به عنوان دومین کشور فقیر منطقه کارائیب توانایی حمله نظامی به هندوراس را ندارد.

با این وجود «لوت» دست از پخش ادعاهای خود برنمی‌دارد. در روز ۵ ژوییه وی اجازه یافت در روزنامه محافظه‌کار آلمانی «دی ولت» مجدداً قلم‌فرسایی کند. وی به دروغ از قول رییس‌جمهور ونزوئلا نقل قول کرد: «یکان‌های ارتش در نیکاراگوئه در مرز هندوراس به حال آماده‌باش در آمده‌اند». آقای «لوت» با سناریوی ترسیمی خود با خط نئوکان‌های آمریکایی که مایل‌اند آمریکای لاتین را به خاک و خون بکشند تا سازمان آلبا نتواند به عنوان یک آلترناتیو مترقی علیه نئولیبرالیسم تثبیت گردد، مطابقت کامل دارد.



خائیم دارمبلوم

در اواخر ژوئن «خائیم دارمبلوم» که هادسون، انستیتوی مرکزی آمریکای لاتین را که به نئوکان‌ها نزدیک است رهبری می‌کند، چاوس و اورتگا را به خاطر رابطه‌شان با رییس‌جمهور ایران احمدی نژاد، دارای

«گرایش واقعی به توتالیتراریسم» اعلام کرد. در تطابق با همین خط، FNS سال‌هاست که علیه نیکاراگوئه مبارزه می‌کند. در رابطه با انتخابات شهری در سال ۲۰۰۸ این بنیاد در در ماناگوا سمیناری تحت عنوان «سوسیالیسم و پوپولیسم: تولیدکننده فقر» ترتیب داد. در ضیافت پایانی سمینار بنا بر گزارش FNS کاندیدای لیبرال برای پست شهرداری «ادواردو مونته آله‌گره» گفت: «اورتگا کوشش می‌کند تا در این کشور دیکتاتوری بر پا کند و می‌دانیم که دیکتاتورها نه اشتغال به وجود می‌آورند و نه باعث ترقی می‌گردند. این امور تنها در یک نظام آزاد و دمکراتیک مقدور است.» پس از این که ساندینیست‌ها در انتخابات شهری با برتری کامل پیروز شدند و نیروهای اپوزیسیون جنجال به پا کردند که «در انتخابات تقلب شده»، لوت نوشت: «احتمال تقلب در انتخابات و وجود یک اپوزیسیون آشتی‌ناپذیر می‌تواند کشور را مثل سال‌های جنگ داخلی دچار شکاف عمیقی سازد.» آیا این که FNS روی این شق حساب باز کرده است یا نه، معلوم نیست. ولی آنچه مشخص است همکاری وسیع آن‌ها با کارشناسان مربوطه است.



کارلوس آلبرتو مونتانر

FNS در سال ۲۰۰۶ به اتفاق فرد ضدکوبایی «کارلوس آلبرتو مونتانر» یک سلسله از سخنرانی‌ها در کشورهای آمریکای لاتین ترتیب داد و او را به عنوان نویسنده کتاب معرفی کرد. اما هرچا که مونتانر باشد، سازمان جاسوسی آمریکا CIA زیاد دور نیست. وزارت امور خارجه کوبا وی را یک جاسوس ایالات متحده

آمریکا می‌داند. سازمان جاسوسی آمریکا در خارج از کشور بلافاصله پس از انقلاب کوبا «جنبش احیا» (Movimiento de recuperacion) را، که «مونتانر» جوان در آن فعالیت داشت از نظر مالی تأمین کرد.

۱۹۶۱ وی در بمب‌گذاری در صنایع تنباکوی کوبا سهیم بود. پس از فرار به ایالات متحده آمریکا وی توسط نیروهای ویژه ارتش آمریکا در «فورت بنین» تعلیم نظامی یافت. در آنجا وی به سازمان جاسوسی آمریکا CIA جلب شد. وی در سال ۱۹۷۳ در بمب‌گذاری سفارت کوبا در پاریس که نافرجام ماند، سهیم بود. وی بعدها در اسپانیا فعالیت‌های ضدکوبایی خود را بسط داد، با این هدف که مادرید و اتحادیه اروپایی را به منزوی ساختن کردن کوبا ترغیب کند. در اینجا «مونتانر» در لباس نویسنده، معاون رییس انترناسیونال لیبرالی و عضو پلاتفرم دموکراتیک کوبایی (PDC) عمل می‌کند، که با استفاده از روابط خود با «گبیرمو گورتازار» مشاور مسایل خارجی نخست‌وزیر اسپانیا، خوزه ماریا آزنار، پلاتفرم دموکراتیک کوبایی (PDC) را به عنوان یک گروه سیاسی قانونی ساخت. کسی که از مونتانر دعوت می‌کند، حتماً قصد بی‌ثبات‌سازی کشور میهمان را در سر می‌پروراند. در مورد کوشش‌های تخریب و بی‌ثبات‌سازی FNS آژانس اطلاعاتی German Foreign Policy (GFP.com) چندین بار گزارش داده است. در اواسط ژوئن گزارشی در مورد به کار گرفتن مصلحتی «اقلیت‌های نژادی» در جمهوری اسلامی ایران برای بی‌ثبات‌سازی دولت احمدی‌نژاد انتشار یافت. روز ۳۰ ژوئن (GFP.com) نوشت که چگونه بنیاد نامبرده (FNS) در سال ۲۰۰۵ با کمک «پتر شرودر» مشاور سیاسی حزب لیبرال آزاد آلمان «زلایا» را به قدرت رساند. هنگامی که سیاست رییس‌جمهور دیگر هم‌خوانی خود با تصورات (نئو) لیبرالی FNS را از دست داد، این بنیاد هم و کوشش خود را روی رییس‌جمهور کودتاگر کنونی «روبرتو میچلتی» و کاندید محتمل آتی «الوین سانتوس» متمرکز ساخت.

«شرودر» دو هفته قبل از کودتا با دو فرد اخیر ملاقات کرده بود. FNS در صفحه اینترنتی خود به زبان اسپانیایی این ملاقات را که بین ۱۳ تا ۱۶ ژوئن در هندوراس صورت گرفت، «مشاورات کاربردی» نامیده است. در مذاکرات با حزب لیبرال هندوراس مسأله بر سر «دفاع از دموکراسی در این کشور» بوده است. FNS ادامه داده که «شرکت‌کنندگان که همگی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری شرکت دارند، طرح کاربردی تهیه کردند که چگونه می‌توان علیه تهدیدات و چالش‌های عظیمی که سیستم سیاسی قانونی کشور هندوراس را به خطر می‌افکند، مبارزه کرد.» بنیاد فریدریش ناومان که به حزب لیبرال‌های آزاد آلمان بسیار

نزدیک است، روشن نکرد که آیا این «طرح کاربردی» کودتای نظامی را نیز، که به نظر «لوت» اصلاً کودتا نبود، در نظر گرفته بود یا نه. دخالت FNS در مسایل داخلی نیکاراگوئه و هندوراس براساس سنن سیاست مداخله آلمان در آمریکای لاتین صورت می‌گیرد که در سال ۱۹۷۳ در کودتای سازمان جاسوسی آمریکا CIA علیه سالوادور آلنده نیز سهیم بود.

از سال ۱۹۹۹ بنیاد «فردریش ابرت» که به سوسیال دمکرات‌های آلمان خیلی نزدیک است و بنیاد «کنراد آدناوئر» که به دمکرات مسیحی‌های این کشور نزدیک است، از هیچ چیز کوتاهی نکرده اند تا اپوزیسیون ونزوئلا را تحریک کنند و به دولت بولیواری در خارج لطمه وارد سازند. به ویژه آقای گنورگ آیکهوف، نماینده بنیاد «کنراد آدناوئر» در کاراکاس هم و کوشش خود را در این جهت به کار بسته تا چاوس و سیاست وی را با هیتلر و نازی‌ها (ناسیونال سوسیالیسم) مقایسه کند. با در نظر گرفتن سوءقصد‌های نافرجام علیه رهبر انقلاب این سؤال پیش می‌آید که آیا «آیکهوف» در گزارشات خود مایل است زمینه را برای «اشتافنبرگ ونزوئلایی» آماده سازد؟ بنیاد «کنراد آدناوئر» همراه با بنیاد فریدریش ناومان در بولیوی از نیروهایی پشتیبانی می‌کنند که به دلیل منابع عظیم طبیعی مایل اند برخی از بخش‌های کشور را از دولت مرکزی پرزیدنت اوو مورالس جدا سازند. حال ظاهراً این که برای اعمال سیاست به عنوان وسیله، از زور هم می‌توان استفاده کرد، برای آلمانی‌ها عذاب وجدان فراهم نمی‌کند.

### «فداییان»، مخلوق جدید سازمان‌های جاسوسی CIA و موساد

منابع معتبری به دبیرخانه مجله «مخفی» اطلاع دادند که سازمان جاسوسی آمریکا CIA و همکاران اسرائیلی آن‌ها موساد، گروهی را بر پا کرده اند که خود را «فداییان انقلاب اسلامی» می‌نامند. در نظر است که این گروه در آینده بسیار نزدیک وارد صحنه شود. آن‌ها با این نام مایل اند این احساس را تداعی کنند که گویا این فداییان معرف «انقلاب اسلامی واقعی» هستند، انقلابی که احمدی نژاد به آن خیانت کرده است. فداییان خود را جناح رادیکال در بین اپوزیسیونی که توسط میرحسین موسوی رهبری می‌شود، می‌داند. خالقین این گروه که در «لنگلی» و «تل‌آویو» نشسته اند در نظر گرفته اند که در وهله اول این گروه «منافع ایران» در کشورهای آلبا را مورد حمله قرار دهد.



در روزهای ۲۶ و ۲۹ ژوئن انظار عمومی در اروپا برای وقایعی که باید در آینده نزدیک رخ دهد، آماده گردید. فرد ناشناسی از درون مردم تظاهرکننده در مقابل سفارتخانه‌های ایران در برن و استکهلم بمب آتش‌زا به نمایندگی دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران پرتاب کرد. در سوئد طی این حمله یک عضو سفارت به شدت مجروح شد. اکنون منابع تبلیغاتی «فداییان» در کشورهای اسپانیایی‌زبان دست به فعالیت زده تا از نظر روانی زمینه را برای سوءقصد‌های آتی آماده سازند و «تفاهم» انظار عمومی کشور مورد نظر برای این اقدامات را تامین کنند.



مایکل لدین

اولین فردی که به خود اجازه داد ونزوئلا را با اعمال خشونت در ناآرامی‌های تهران مقایسه کند آقای «مایکل لدین» بود. این جناب آمریکایی در رسوایی «ایران- کنترا» نقش مهمی ایفا کرده بود. دستگاه دولتی رونالد ریگان در آن زمان سعی کرده بود تا «جنگ کثیف» خود علیه انقلاب سان‌دینیستی را از طریق فروش پنهانی اسلحه به تهران، تأمین مالی کند. رابطه «لدین» با موسوی به آن سال‌ها باز می‌گردد. این نئوکان آمریکایی در آن زمان عضو شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و مشاور وزارت دفاع، مشاور سازمان جاسوسی آمریکا CIA و دیگر سازمان‌های جاسوسی آمریکا بود. در روز ۱۴ ژوئن، یعنی کم‌تر از ۲۴ ساعت پس از اعلام رسمی پیروزی احمدی نژاد و شروع اولین اعتراضات، «لدین» در بلوگ اینترنتی خود نوشت: «شایع است که مأمورین اطلاعاتی ونزوئلایی نیز در این سرکوب‌ها شرکت دارند، گرچه که این

شایعات هنوز تأیید نگردیده است.» اما برای وی اصلاً مسأله بر سر تأیید این ادعاها نبود، بلکه هدف اصلی ایجاد این برداشت بود که چاوس هم مثل رییس‌جمهور ایران یک حاکم «سرکوبگر» است. گیرنده این پیام طرفداران موسوی در ایران و پشتیبانانشان در خارج بودند. این شایعات از یک طرف توسط بلوگرهای صهیونیستی پخش و ترویج می‌شد و از طرف دیگر به تهران راه یافت و به زودی تظاهرکنندگان به دادن شعارهای ضدونزوئلایی دست زدند. اما چاوس را یک «حاکم مستبد» قلمداد کردن، یک تصویر غیرواقعی است که نئوکان‌ها و صهیونیست‌ها مشترکاً آن را تبلیغ می‌کنند.

شایعات «لدین» همان مسیری را طی می‌کند که «دارملوم» روز اول ژوئن مشخص کرده بود. وی در آن روز در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست هجوم ایران به آمریکای لاتین» در صفحه اینترنتی اسپانیایی «لیبرتاد دیژیتال» که به خوزه ماریا آرنار نئولیرال نزدیک است، نوشت: «بدون شک گشودن دروازه‌های نیم‌کره غربی برای ایران و دولت تروریستی آن، از دیگر اقدامات بی‌شمار و مورد نکوهش هوگو چاوس، غیرمسئولانه‌تر و سنگین‌تر است.» وی در روز ۲۹ ژوئن در مقاله دیگری، که آن هم در صفحه اینترنتی اسپانیایی «لیبرتاد دیژیتال» انتشار یافت، چاشنی حملات خود را بیش‌تر کرد و نوشت: «درست هنگامی که رژیم ایران تظاهرکنندگان را به قتل می‌رساند، ونزوئلا و نیکاراگوئه برایش کف می‌زدند و منتقدین آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دادند. بار دیگر (...) چاوس و اورتگا طبیعت واقعی و مستبدانه خود را به نمایش گذاردند.»

درست در همین زمان «آرنار» در چارچوب «دانشگاه تابستانی» هر ساله که توسط بنیادی که وی به نام «بنیاد تحلیل و تحقیق مسایل اجتماعی» (Fundacion para el analisis y los Estudios Sociales) تأسیس کرده، امکاناتی در اختیار اپوزیسیون افراطی ونزوئلا قرار داد تا در رابطه با «کی، چگونه حکومت می‌کند و طبیعت یک رژیم پوپولیستی و توتالیتار مانند رژیم چاوس چگونه است؟» دق دل خود را خالی کنند. جواب این سؤالات روز ۳۰ ژوئن توسط، از جمله رییس حزب «پریمر یوستیسیا»، هولیو بورگس ارائه شد. حزبی که مورد پشتیبانی بنیاد کنراد آدناوئر است و در سال ۲۰۰۲ در کودتا علیه چاوس شرکت داشته. وقتی که مسأله بر سر همکاری مشترک علیه کشورهای آلبا است، رابطه مابین «لدین»- «دارملوم»- «آرنار»- «بورگس» و بنیاد کنراد آدناوئر مجدداً همکاری تنگاتنگ محافل آمریکایی و اروپایی را به نمایش

می‌گذارد.

### نیکاراگوئه – هدف بعدی؟

در منطق ژئوپولیتیکی عقب راندن (Roll back) امپریالیستی، نیکاراگوئه می‌تواند کاندید بعدی سرنگونی پس از هندوراس باشد. پس از انتخابات شهری سال ۲۰۰۸ این کشور به دو جبهه، اپوزیسیون نئولیبرال و دولت ساندینیستی تقسیم گردیده است. اقتصاد نیکاراگوئه به طور عمده به به اصطلاح «مناطق تولیدی آزاد» وابسته است، که در آن‌ها صنایع نساجی، تحت شرایط استثماری برای بازارهای مصرفی کشورهای شمالی به تولید مشغول است. به دنبال بحران اقتصادی در ایالات متحده آمریکا برخی از شرکت‌ها مجبور به تعطیل کارخانجات و اخراج کارگران شدند. این وضعیت شرایط اجتماعی بحرانی کشور را، که پس از هائیتی جزو فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، بیش‌تر تشدید کرد. به موازات آن واشنگتن و بروکسل در ۱۲ ماه گذشته کمک‌های مالی خود به ماناگوا را رفته‌رفته کاهش داده اند. (مجله «مخفی» در این باره گزارش داده بود) نیکاراگوئه در سال‌های اخیر توانسته بود بخشی از کمبودها را با کمک‌های اقتصادی صندوق آلبا جبران سازد. در چنین فضایی، حملات اخیر علیه ماناگوا، به معنی ادامه و تعمیق فشارهای اقتصادی و سیاسی است.

در سطح بین‌المللی پرزیدنت کودتاگر هندوراس «میچلتی»، بنیاد فریدریش ناومان و همین‌طور آقای «دارملوم» یک‌صدا علیه رییس‌جمهور نیکاراگوئه دانیل اورتگا به تبلیغ مشغولند. علاوه بر آن، انستیتوی «هادسون»، کارشناس مسایل آمریکای لاتین متعلق به نئوکان‌ها زمینه را برای اقدامات تروریستی احتمالی «فداییان» در این کشور آمریکای لاتین فراهم می‌سازد. مثلاً آن‌ها فراموش نکردند در تارنگاشت «لیبرتاد دیریتال» به اطلاع عموم برسانند که نیکاراگوئه در سال ۲۰۰۷ ویزای ورود برای اتباع ایرانی را ملغا ساخته است. و یا علاوه بر آن، برای آن‌ها بسیار مهم بود که اعلام کنند «تهران در ماناگوا یک سفارتخانه عظیم مجلل و باشکوه ساخته که اذهان عمومی را در مورد انگیزه‌های حقیقی ایران مشوش ساخته، زیرا که تعداد به اصطلاح دیپلمات‌های این سفارتخانه از تعداد معمول کارمندان یک سفارتخانه بسیار بیش‌تر است و علاوه بر آن طبق گزارشات خبری مقامات ایرانی متهم شده‌اند که اعضای سپاه پاسداران را در قالب دیپلمات وارد

نیکاراگوئه کرده و می‌خواهند از این طریق به کشور رخنه کنند.»

باید در کنار اعضا و کارمندان سفارت، نام پروژه‌های دوجانبه، کارشناسان و تجار ایرانی را هم اضافه کرد و آنگاه لیست درازی برای انجام فعالیت‌های تروریستی «فداییان انقلاب اسلامی» فراهم خواهد شد. و باز اورتگا و دیگر فرماندهان انقلاب ساندینیستی برای بار دیگر مجبور خواهند بود از سیاست خود در مقابل کنتراهای مخلوق ایالات متحده آمریکا دفاع کنند.



رابرت کالاهان

هم‌اکنون بهترین مأمور آن‌ها (ایالات متحده آمریکا) که «رابرت کالاهان» نام دارد و یکی از پیشکسوتان جنگ نامریی است در ماناگوا نشسته و سفیر این کشور در نیکاراگوئه است. وی عملاً دست راست «جان نگرپونته» بود که در دهه ۸۰ در مقام سفیر ایالات متحده آمریکا در هندوراس «جنگ کثیف» کنتراها را علیه ساندینیست‌ها رهبری می‌کرد.

### سیاست ایالات متحده آمریکا در مقابل کودتا در هندوراس: یا منتظر بمان، یا جنگ داخلی

دو هفته بعد از کودتا در تگوسیگالپا، رئیس‌جمهور ونزوئلا هوگو چاوس شخصاً به معاون وزیر مسایل آمریکای لاتین، توماس شانون تلفن زد تا وزارت امور خارجه و همین‌طور اوپاما را در رابطه با کودتای هندوراس مورد مؤاخذه قرار دهد. البته هم رئیس‌جمهور نوین و هم وزیر امور خارجه‌اش هر دو اعلام کردند

که «زلایا» را رییس‌جمهور قانونی هندوراس می‌دانند، ولی هیچ‌یک دست به هیچ اقدامی نزد تا حرف‌های خود را به عمل تبدیل کند. حقیقت امر این است که آن‌ها یا نمی‌توانند، زیرا که برای این کار بسیار ضعیف اند و یا این که نمی‌خواهند چون با برنامه عقاب‌ها موافق اند. با در نظر گرفتن وضعیتی که روز ۱۲ ژوئیه وجود داشت، ژئواستراتژی‌های آمریکایی نمی‌توانستند این ریسک را بپذیرند که «زلایا» مجدداً بر سر پست خود باز گردد و احتمالاً حتا برای بار دوم نیز انتخاب شود. این امر بدان معنی بود که هندوراس برای مدت نامحدودی از چنگ آن‌ها خارج خواهد شد و به کشورهای آلبا خواهد پیوست. و این وضعیت برای منافع ژئوپولیتیکی ایالات متحده آمریکا حامل این خطر بود که «زلایا» برای پیشگیری از کودتاهای بعدی، راه همکاران خود در ونزوئلا، بولیوی و اکوادور را دنبال کرده و نیروهای نظامی و مأمورین جاسوسی آمریکایی را از کشور خود اخراج کند که این امر حتماً شامل حال بنیاد فردریش ناومان آلمانی نیز می‌شد.

برای جلوگیری از وقوع یک چنین سناریوی نامطمعوی واشنگتن دو گزینه در مقابل خود دارد:

۱- حل بحران را تا نوامبر سال جاری به تعویق بیافکند، چون در نوامبر انتخابات جدید ریاست جمهوری به هر صورت انجام خواهد گرفت و در آن حال این‌طور به نظر خواهد رسید که هندوراس به نظم طبیعی و قانونی خود بازگشته است و سازمان ملل متحد و همین‌طور سازمان کشورهای آمریکایی امکان خواهند یافت آبروی خود را حفظ کنند.

۲- «زلایا» اجازه داشته باشد که به پست خود بازگردد ولی حیطة قدرت وی محدود گشته و تا فرا رسیدن انتخابات بعدی تحت کنترل شدید پارلمان و دادگستری قرار داشته باشد. و پس از انتخابات توسط کاندید دیگری که مطلوب نظر آمریکا است، جایگزین گردد.

البته اگر همه راه‌ها بسته شد، راه حل خشن، یعنی جنگ داخلی و دیکتاتوری هنوز باز خواهد ماند. البته در وضعیت فعلی که حقوق اولیه مردم توسط کودتاگران ملغا گردیده است، عملاً دیکتاتوری استقرار یافته، ولی هنوز جبهه مقاومت ملی این کشور به رهبری همسر رییس‌جمهور، «کسییومارا کاسترو» می‌تواند به طور علنی صدای خود را به گوش مردم هندوراس و جهان برساند. اما تاریخ آمریکای لاتین نشان می‌دهد که اگر ایالات متحده آمریکا نتواند در کشوری که آن‌ها یک بار از دست داده بودند، از پیدایش بدیل سیاسی در مقابل سرمایه‌داری جلوگیری به عمل آورد، همواره آماده بوده است این کشور را به جنگ داخلی سوق دهد.

و البته که برای این کار می‌تواند مانند همیشه روی کمک اتحادیه اروپایی حساب کند.

اکنون مستقل از این که بحران هندوراس چگونه پایان یابد، دو چیز مشخص است:

اول، این که به طور کوتاه یا بلندمدت سیاست ایالات متحده آمریکا و رییس جمهورش، به علت پشتیبانی وی از کودتاگران آن وجهه مثبتی را که در مقابل نقش ایالات متحده آمریکا در دوران جورج بوش کسب کرده بود، از دست خواهد داد و در نتیجه از نفوذش در منطقه کاسته خواهد شد.

دوم، این که شمال قادر نیست در مقابل آلبا بدیل صلح‌آمیزی به بقیه کشورها ارایه کند. آلترناتیو آن‌ها اعمال زور، اخاذی و سازمان دادن کودتا است. در نتیجه برای این سازمان که از کشورهای مترقی تشکیل شده این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان «لچک قرمزی» آلبا را بهتر از گذشته در مقابل حملات دو گرگ حفظ کرد، فرو ریختن یک کشور دیگر را مانع شد، هندوراس را مجدداً به زیر بال خود کشید و برای اعضای جدیدی که به این سازمان خواهند پیوست، امنیت بیش‌تری فراهم نمود.

#### پیوست:

نشریه «مخفی»، که برای شماره جدید تابستانی آن «اینگو نیبل» که از دبیران این نشریه است تحلیل فوق را ارایه کرده است، نشریه‌ای است علیه سازمان‌های جاسوسی که در سال ۱۹۸۵ پا به عرصه وجود نهاد. ایده انتشار چنین نشریه‌ای در آلمان در اوایل دهه ۸۰ در نیکاراگوئه ساندینیستی پدید آمد. زمینه‌های آن موضع‌گیری ایالات متحده آمریکا در مقابل چالش‌های خاورمیانه و آمریکای لاتین بود که امپراتوری آمریکا با اقدامات بی‌ثبات‌کننده به طور وسیع و حتا با تأسیس و تقویت ارتش ضدانقلابی کنتررا جواب داد.

رجوع شود به: [www.geheim-magazin.de](http://www.geheim-magazin.de)